



درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده نفی سبیل

تاریخ: ۲۲ مهر ۱۴۰۲

موضوع جزئی: ادله قاعده - دلیل اول: آیه ۱۴۱ سوره نساء - اقوال درباره آیه - سایر وجوه

مصادف با: ۲۸ ربیع الاول ۱۴۴۵

کلام امام (ره)

جلسه: ۵

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیه نفی سبیل برای اثبات قاعده بود. تا اینجا دو تقریب برای استدلال به این آیه و نیز شش اشکال که به این دو تقریب مشترکاً یا به یکی از این دو منفرداً وارد شده بود، ذکر کردیم و البته پاسخ‌هایی هم که به این اشکالات داده شده است، را بیان کردیم.

اقوال درباره آیه نفی سبیل

قبل از آنکه به مقتضای تحقیق در مفاد این آیه پردازیم، مناسب است اشاره‌ای به انظار و آراء مفسران و فقها پیرامون این آیه داشته باشیم. از لابه‌لای مطالب گذشته و غیر از آن که در کتاب‌های تفسیری بیان شده، ما اجمالاً هفت یا هشت وجه می‌توانیم پیدا کنیم که در میان اینها همین دو وجهی که گفته شد، برای استدلال مناسب است و آقایان به آن استدلال کرده‌اند. من این وجوه را یک اشاره اجمالی می‌کنم و بعد با قرائن و شواهدی که بیان خواهیم کرد، معنای آیه و اینکه آیا قابلیت استناد دارد یا نه، معلوم خواهد شد.

قول اول

یک وجه این است که آیه مربوط به دنیاست و مراد از سبیل هم حجت است؛ البته ممکن است از جهت قدرت مادی غلبه با کافران باشد، لکن آیه که می‌فرماید «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» آیه فی الدنيا لا يجعل لهم سبيلاً؛ ممکن است کافران از نظر مادی غلبه و قدرت داشته باشند اما در استدلال و حجت، مؤمنان غلبه دارند.

این یکی از احتمالاتی است که شیخ طوسی در تبیان^۱ و مرحوم طبرسی در مجمع البیان^۲ آن را ذکر کرده‌اند. اکثر مفسران بزرگ مثل فخر رازی، طبرسی، شیخ طوسی و معاصران مثل صاحب تفسیر المنار و بعضی دیگر، نوعاً چند وجه ذکر کرده‌اند و اینطور نیست که بگویند همه این وجوه غلط و فقط یکی صحیح است. خود شیخ طوسی که این وجه را ذکر کرده، دو وجه دیگر را هم بیان کرده و همه را فی‌الجمله صحیح می‌داند؛ البته یک وجه را ترجیح می‌دهد ولی بقیه را باطل نمی‌داند. فخر رازی در مفاتیح الغیب این قول را و مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی^۳ ذکر کرده و یک شاهی از روایات هم برای آن آورده است. عرض کردم این در تفاسیر دیگر هم آمده است؛ شاید مقدم بر شیخ طوسی کسی این وجه را ذکر نکرده اما

۱. تبیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

۳. تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

بعدی‌ها مثل طبرسی و فخر رازی و صاحب کنزالدقائق^۱ به آن اشاره کرده‌اند. روایت هم از عیون اخبار الرضا نقل شده است. حالا من این روایات را می‌گویم که هر کدام از این احتمالات و وجوه مؤید و قرینه و شاهی هم دارند؛ ما نهایتاً در میان این وجوه باید ببینیم کدام یک را می‌توانیم تقویت کنیم.

روایت از اباصلت هروی از امام رضا(ع) نقل شده؛ می‌گوید من از امام رضا(ع) پرسیدم که عده‌ای در کوفه معتقد بودند که سیدالشهدا(ع) کشته نشده و همانند عیسی مسیح به آسمان صعود کرده، و برای این مدعی خودشان به این آیه استناد می‌کردند که خداوند فرمود «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ اگر امام حسین(ع) کشته می‌شد، برخلاف این آیه می‌شد و کذب پیش می‌آمد، لذا می‌گویند امام حسین(ع) کشته نشده است. امام رضا(ع) در جواب فرمود: عقیده آنها نادرست است و اگر آنها این مطلب را بگویند، در حقیقت پیامبر(ص) را تکذیب می‌کنند، چون پیامبر(ص) از شهادت امام حسین(ع) خبر داده و برخی دیگر مثل امیرالمؤمنین(ع). بعد امام رضا(ع) این آیه را تلاوت کرد و فرمود: «فَإِنَّهُ يَقُولُ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِ عَلَى مُؤْمِنٍ حُجَّةً وَ لَقَدْ أَخْبَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ كُفَّارٍ قَتَلُوا النَّبِيَّ بَغَيْرِ الْحَقِّ وَ مَعَ قَتْلِهِمْ إِيَّاهُمْ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِ(ع) سَبِيلًا مِنْ طَرِيقِ الْحُجَّةِ»^۲، خداوند تبارک و تعالی خودش خبر داده که خیلی از انبیا بدست کفار از دنیا رفته‌اند و شهید شده‌اند. با اینکه کفار، انبیا را به قتل رساندند، اما با این حال فرموده «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ این حاکی از آن است که منظور از سبیل در این آیه، حجت است و با غلبه و قدرت مادی و دنیایی کاری ندارد. پس آیه به دنیا مربوط است، ولی منظور از سبیل، حجت است.

قول دوم

قول دوم که مربوط به دنیاست، این است که آیه می‌خواهد بگوید غلبه و قدرت مادی برای کفار از ناحیه خداوند هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. این وجه را شیخ طوسی در تبیان^۳ به عنوان یک احتمال ذکر کرده است؛ می‌گوید «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» یعنی قهر و غلبه کافران نسبت به مؤمنان فعل خداوند نیست؛ چون یک امر قبیحی است که کافران بر مؤمنان غلبه پیدا کنند، فلذا از باب اینکه خداوند کار قبیح نمی‌کند، پس این فعل خدا نیست. طبرسی هم این احتمال را ذکر کرده است.^۴ این احتمال بازگشتش به یکی از وجوهی است که بعداً خواهیم گفت.

قول سوم

اینکه اساساً این آیه مربوط به قیامت است؛ یعنی خداوند متعال در آخرت راهی برای غلبه کافران قرار نمی‌دهد. این احتمالی است که در کلمات برخی از مفسران و فقها حتی من المعاصرين هم ذکر شده است و معنایش این است که: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ فِي الْقِيَامَةِ سَبِيلًا، دلیل‌شان هم یکی همین صدر آیه است که «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، یکی سیاق آیه است، و روایاتی که بعضاً در ذیل این آیه آمده است. در تفاسیر اهل سنت هم به یک روایتی از امیرالمؤمنین(ع) استناد کرده‌اند؛ در تفاسیر شیعی و کتاب‌های فقهی هم این مطلب ذکر شده است. روایت هم همان روایت حضرمی است که در جلسه

۱. کنز الدقائق، ج ۲، ص ۶۶۰.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۴؛ تفسیر صافی، ج ۲، ص ۲۹۳.

۳. تبیان، ج ۳، ص ۳۶۴.

۴. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۹۶-۱۹۷.

گذشته اشاره کردیم؛ خدمت امیرالمؤمنین(ع) آمدند و عرض کردند اینکه آیه قرآن می‌گوید «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً»، ما می‌بینیم اینها این همه غلبه پیدا می‌کنند. حضرت به آنها می‌فرماید مقصود يوم القيامة است و نه دنیا، سبیل هم به معنای حجت است؛ یعنی اینها در قیامت هیچ حجتی در برابر خداوند ندارند. فخر رازی این احتمال را ذکر کرده، طبرسی این احتمال را ذکر کرده، خود شیخ طوسی هم این احتمال را داده است؛ شیخ انصاری در مکاسب^۱ این احتمال را پذیرفته و می‌گوید معنای آیه همین است و استناد می‌کند به سیاق که آبی از تخصیص است و روایات. مرحوم علامه در المیزان^۲ این احتمال را ذکر کرده است. قرطبی در جامع الاحکام القرآن^۳؛ مرحوم آقای خویی در مصباح الفقاهة^۴ تبعاً للشیخ الانصاری معتقد است این آیه معنایش همین است.

قول چهارم

چهارمین وجه اینکه این آیه معنای عامی دارد و شامل دنیا و آخرت می‌شود. اینهایی که معنای عام برای آیه ذکر کرده‌اند مختلف هستند؛ بعضی‌ها تصریح کرده‌اند به دنیا و آخرت که آیه شامل دنیا و قیامت می‌شود. بعضی‌ها تصریح کرده‌اند به اینکه سبیل هم به معنای حجت و هم به معنای غلبه مادی است؛ مثلاً فخر رازی این احتمال را ذکر کرده و می‌گوید این آیه عام فی کل الا ما خصه الدلیل، مگر یک جایی دلیل آن را تخصیص بزند؛ با توجه به احتمالات دیگری که در اینجا ذکر کرده، ظهور در این دارد که هم دنیا را می‌گیرد، هم آخرت را، هم حجت و هم غیر حجت را. این احتمال را مرحوم علامه در المیزان هم ذکر کرده است، هر چند تمایلی به آن نشان نداده اما این احتمال را ذکر کرده است. در تفسیر المنار^۵ این احتمال ذکر شده است. عرض کردم نظر خود مفسران در مورد عام بودن متفاوت است؛ مثلاً مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید منظور این آیه این است که کافران هیچ‌گاه بر مؤمنان غالب نمی‌شوند و این البته تا زمانی است که مؤمنان به لوازم ایمان ملتزم باشند که در این صورت به اذن الهی غالب و پیروز هستند. مسأله حجت و غیر حجت یا اینکه شامل غلبه مادی می‌شود یا نه، چیزی چندان بدست نمی‌آید. ممکن است بگوییم این اشاره به پیروزی نهایی مؤمنان دارد. این هم وجهی است که اینجا قابل ذکر است.

قول پنجم

وجه پنجم همان وجهی است که جلسه گذشته هم به آن اشاره کردیم و برخی آن را پذیرفته‌اند، که خداوند در صدد نفی هر حکمی است که موجب سلطه کافر بر مسلمان می‌شود؛ یعنی نفع تشریح می‌کند، نفی حکم شرعی می‌کند. این را هم برخی مثل قرطبی در الجامع لاحکام القرآن^۶ و برخی دیگر گفته‌اند. منظور از این وجه این است که خداوند برای کافران یک راهی که به وسیله آن بتوانند دولت مؤمنان را نابود کنند، قرار نداده است. آن وقت به روایتی از پیامبر(ص) استناد می‌کنند که پیامبر(ص) فرمود: من از پروردگارم خواستم که هیچ‌گاه بر امت من هیچ دشمنی غیر خودشان را مسلط نکند، خدا هم اجابت کرد. این به دنیا مربوط می‌شود و دیگر غلبه مادی، سبیل و حجت هم نیست؛ لکن این به معنای آن نیست که هیچ‌گاه آنها غلبه پیدا

۱. مکاسب، ج ۳، ص ۵۸۲.

۲. المیزان، ج ۵، ص ۱۱۶.

۳. جامع الاحکام القرآن، ج ۳، ص ۴۱۹.

۴. مصباح الفقاهة، ج ۵، ص ۸۵.

۵. المنار، ج ۵، ص ۴۶۶.

۶. الجامع لاحکام القرآن، ج ۳، ص ۴۱۹.

نمی‌کنند. چه بسا با این بیان اشاره به غلبه نهایی دارد؛ یعنی می‌گوید اینطور نیست که کافران بتوانند غلبه مطلق پیدا کنند. بله، گهگاهی ممکن است غالب شوند و قدرت داشته باشند، از نظر مادی و قهر بتوانند تفوق پیدا کنند اما هیچ‌گاه نمی‌توانند دولت مؤمنین را نابود کنند؛ یعنی پیروزی نهایی از آن آنها نیست؛ بالاخره دولت مؤمنان از بین نمی‌رود.

سایر وجوه

در این میان یکی دو وجه دیگر هم گفته‌اند که به نظر من قابل بازگشت به همین احتمالاتی است که ما گفتیم؛ عمده احتمالات، سه تا احتمال مرحوم طوسی در تبیان است؛ مرحوم طبرسی چهار وجه و احتمال ذکر کرده است؛ بقیه هم عمدتاً به همین وجوه، ولكن در قالب‌های دیگر اشاره کرده‌اند و بعضی‌ها هم یک وجوهی افزوده‌اند؛ مثلاً فخر رازی سه احتمال ذکر کرده است که نوعاً شما می‌بینید این احتمالات و وجوهی که در کلمات مفسرین متقدم آمده، اینها اشتراک دارند.

یک وجه که مرحوم طبرسی در مجمع البیان ذکر کرده که من فکر می‌کنم این وجه مستقلی شاید محسوب نشود و رجوع به یکی از این وجوهی که ما گفتیم بکند، این است که خداوند یهود را بر مؤمنان پیروزی و غلبه نمی‌دهد، «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» ظهور در این دارد که هیچ وقت یهود بر مؤمنین غلبه پیدا نمی‌کند.^۱ اینکه چرا خصوص یهود را گفته، مورد آیه این است و آیا قابل تعمیم هست یا نه، بعید می‌دانم که منظور مرحوم طبرسی این باشد که معنای آیه را به یهود منحصر کند؛ اگر اینطور بود خداوند می‌فرمود لیهود، چرا می‌گوید للكافرين؟ اگر نظر به قهر و غلبه مادی در دنیا باشد، برمی‌گردد به یکی از این وجوهی که گفتیم. اگر منظور غلبه در دنیا باشد به اعتبار سبیل به معنای حجت، باز برمی‌گردد به وجه اول. پس این وجه مستقلی محسوب نمی‌شود.

یا مثلاً یکی از وجوهی که برای این آیه گفته‌اند، این است که می‌گوید خداوند تبارک و تعالی در مقام بیان این است که هیچ راهی برای سلطه کافران بر مؤمنان وجود ندارد و خداوند راهی قرار نداده است؛ مگر اینکه آنها یکدیگر را به باطل توصیه کنند و نهی از منکر را ترک کنند و توبه نکنند؛ در این صورت اگر دشمنان و کافران مسلط شوند، تقصیر خود مؤمنان است. خدا هیچ‌گاه این را قرار نداده که کافران بر مؤمنان سبیل و سلطه پیدا کنند؛ ولی این منوط به توأسی مؤمنان به حق، توبه، امر به معروف و نهی از منکر و امثال اینهاست. اگر مؤمنان این را رها کنند، این سبب تسلط کافران می‌شود. این هم یک وجه مستقل به نظر نمی‌رسد، چون اینکه می‌گوید خداوند برای کافران نسبت به مؤمنان هیچ راهی برای سلطه قرار نداده است. این سبیل یا به معنای غلبه است یا به معنای حجت یا هر دو؛ بالاخره می‌خواهد بگوید کافران نسبت به مؤمنان هیچ سبیلی ندارند. بله، خداوند هیچ راهی قرار نداده و به حسب قاعده این اتفاق نمی‌افتد مگر کوتاهی و سستی از خود مؤمنان باشد، با هم به تنازع بپردازند، با هم تقار داشته باشند، نهی از منکر نکنند، این باعث تسلط کافران می‌شود. به چه دلیل دارد این اتفاق می‌افتد و ... تقصیر خودشان است؛ این سبیل قرار ندادن به هر دلیل، به یکی از این امور برمی‌گردد. خدا قرار نداده، ظاهرش این است که غلبه مادی منظور است. می‌گوید در این دنیا کافران بر مؤمنان غلبه ندارند الا اینکه این راه را پیش بگیرند؛ اگر اینطور شد همان هم از بین می‌رود و غلبه حاصل می‌شود.

این مجموع آراء و انظاری است که در این مقام وجود دارد. برخی از وجوهی که شاید بیشتر کتاب‌های تفسیری متأخر به آن

۱. مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۹۶-۱۹۷.

اشاره کرده‌اند، اینها فی الواقع یک وجوهی غیر از آن وجوهی که گفتیم، نیست؛ منتهی بیان‌شان متفاوت است و یک مقداری به روز سازی در اینها صورت گرفته و عبارت پردازی شده و با بیان‌های متفاوتی ذکر کرده‌اند.

حالا ما هستیم و این اقوال؛ حق در مسأله چیست و مبانی این انظار کدام است؟ شما الان اگر این انظار را ملاحظه بفرمایید، عمدتاً به دو سه چیز تکیه کرده‌اند که ما باید آن دو سه تا بررسی کنیم و ببینیم مقتضای تحقیق در اینها کدام است. یکی کلمه سبیل است؛ یکی خود این آیه و ظهور این آیه، صدرش «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ روایاتی که در ذیل این آمده؛ چهارم، سیاق آیات؛ ظهور صدر روایت و قرینیت صدر روایت بر معنای آیه غیر از سیاق است. این سه چهار تا عمدتاً مورد استناد قرار گرفته است. طبیعتاً روایات متفاوت است، عبارات و ظهور این جمله می‌تواند مورد اختلاف باشد؛ حالا این امور را باید تکلیفش را معلوم کنیم. اولاً خود ظهور این جمله را ببینیم؛ وقتی می‌خواهیم ظهور آیه را ببینیم، باید به مفردات آیه توجه کنیم؛ اینجا «لن» به چه معناست، «جعل» به چه معناست، «سبیل» به چه معناست، «کافر» و «مؤمن» به چه معنا هستند. تعبیر «علی» چه قرینیتی دارد؟ اینکه آیا این مجموع به دنیا اشاره دارد یا به آخرت؟ به بیان دیگر این آیه آیا یک معنای عامی از آن استفاده می‌شود؟ اگر ما عمومیت را از این آیه استفاده کنیم، بدون تردید اینجا قابل استناد است؛ عمومیتی که به آن جهاتی که عرض می‌کنم، مسأله شمول نسبت به دنیا و آخرت. عمومیت از حیث غلبه دنیایی و حجت، باز در خود حجت از این حیث که حجت فی الدنیا را می‌گوید یا شامل حجة فی الآخرة هم می‌شود یا انحصار در آن دارد، اینها همه جای بررسی دارد. آیه از این جهت مهم است و به هر حال در موارد متعددی به آن استناد شده و باید هم بیشتر بررسی شود که آیا اینها قابل قبول هست یا نه.

همچنین ما این آیه را باید از حیث واژه‌ها و مفردات بررسی کنیم. روایات به جای خود، صدر آیه به جای خود، سیاق به جای خود، اما آیا غیر از اینها شواهد دیگری قابل اقامه نیست؟ آیا اینکه مثلاً فخر رازی دلیل می‌آورد یا برخی دیگر از مفسران دلیل می‌آورند که چون این عطف شده به «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آیا مربوط به قیامت است؟ آیا واقعاً این قرینیت دارد؟ این مسائل مهمی است که ان شاء الله به آن رسیدگی خواهیم کرد.

کلام امام(ره)

امام(ره) در کتاب بیع^۱ این بحث را مطرح کرده‌اند. چند نکته را امام گفته‌اند که اینها در حقیقت می‌تواند به نوعی برای ما راهگشا باشد. عبارت را دقت بفرمایید ... من فعلاً احتمالاتش را می‌خواهم بگویم، اینکه حالا آیا این مورد استناد می‌تواند قرار بگیرد یا نه، بحث دیگری است؛ «أَمَّا الْآيَةُ الْكَرِيمَةُ وَ هِيَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، فَبِهَا مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنْ صُدْرِهَا اِحْتِمَالَاتٌ حَسَبَ مَا فِي التَّفَاسِيرِ وَ غَيْرِهَا»؛ این احتمالات و وجوه را ملاحظه فرمودید؛ منشأ آن چیست؟ این احتمالات ناشی از این امور است: «لكون» «السبيل» بمعنى النصر، أو بمعنى الحجّة في الدنيا، أو الآخرة، أو بمعنى السلطنة الاعتبارية، أو الخارجية»، عمده این احتمالات متمرکز شده در معنای سبیل؛ حالا آن واژه‌های دیگر کمک می‌کنند به این معنا و خیلی اختلاف سر آنها نیست. «و لكن الظاهر عدم استعمال «السبيل» إلّا في معناه»، سبیل در هیچ معنایی جز معنای خودش استعمال نشده، «و هو الطريق في جميع الاستعمالات التي وقعت في الكتاب الكريم و غيره»، این راه در جمیع

۱. کتاب بیع، ج ۲، ص ۷۲۰-۷۲۳.

استعمالات که در قرآن واقع شده وجود دارد. یعنی این معنا در همه استعمالات حفظ شده، چه در قرآن و چه در روایات. «و مواردها کثیرة جداً فی الكتاب العزیز، لکن أرید منه فی بعضها معناه الحقیقی بحسب الجدّ، و فی أغلبها المعنی المجازی بنحو الحقیقة الادعائیة»، ایشان مجاز را همان حقیقت ادعائیه می‌داند؛ «نحو سَبِيلِ اللَّهِ و سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، و سَبِيلِ الْمُجْرِمِينَ، و سَبِيلِ الْمُفْسِدِينَ، و سَبِيلِ الرَّشْدِ، و سَبِيلِ الْغَىِّ إِلَى غیر ذلك؛ بدعوی کون المعنویات کالحسّیّات، و نحوها آیه نفی السبیل، فلم يستعمل السبیل فی النصر أو الحجّة»؛ ایشان آن معنا را کنار می‌گذارد، سبیل به معنای حجت نیست؛ به معنای غلبه هم نیست. «بل من الممكن أن یكون المراد نفی جعل السبیل مطلقاً».

اگر بخواهیم امام را در دسته‌بندی‌ها و وجوه گفته شده قرار بدهیم، در همان وجهی که قائل بود معنای آیه عام است قرار می‌گیرد، هم دنیا را می‌گیرد و هم قیامت، هم تکوین و هم تشریح؛ سبیل هم مطلق است، همه اینها را دربرمی‌گیرد؛ امام هم جزء این دسته قرار می‌گیرد. حالا ما اگر بخواهیم حق در مسأله را بگوییم که بالاخره آیه قابلیت استدلال دارد یا نه، چون کم نیستند کسانی که می‌گویند اساساً این آیه برای استدلال مناسب نیست، چند نمونه را ذکر کردیم. این مهم است؛ بالاخره این آیه آثار مهمی بر آن مترتب می‌شود. ما باید برخی مفردات این آیه را بررسی کنیم، باید روایاتی که ذیل این آمده را ببینیم، صدرش را ببینیم، قرینه سیاق را ببینیم تا بتوانیم نتیجه بگیریم.

«والحمد لله رب العالمین»